

ابکار الافکار

رشید الدین و طواط

از جمله کتبی که مؤلفین تألیف آنرا بنویسنده و شاعر جلیل القدر رشید الدین محمد بلخی معروف بوطواط متوفی سال ۵۷۳ مؤلف کتاب نفیس حدائق السحر و رئیس دیوان انشاء چند تن از سلاطین خوارزمشاهی نسبت داده اند کتاب «افکار الابکار فی الرسائل و الأشعار» است.

حاجی خلیفه در کشف الظنون کتاب مزبور را که ظاهراً دیده بوده چنین معرفی مینماید: «ابکار الافکار فی الرسائل و الأشعار، کتابی مختصر است منقسم بچهار قسم تألیف محمد بن محمد بن عبدالجلیل و طواط بلخی که در سال ۵۷۳ در خوارزم وفات یافته. وی در قسمت اول این کتاب نه مراسله و نه قصیده در قسمت دوم آن نیز نه مراسله و نه قصیده آورده ولی نه مراسله و نه قصیده قسمت دوم فارسی است».

حاجی خلیفه با اینکه تحت عنوان «ابکار الافکار» چنانکه نقل کردیم تصریح میکند که این کتاب از رشید الدین و طواط بلخی متوفی سال ۵۷۳ است باز در ذیل عنوان «علم الانشاء» همین کتاب را از تألیف جمال الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی الکتبی یعنی و طواط انصاری مصری که در ۷۱۸ فوت کرده میداند ۲ در صورتیکه این اشتباه

۱ - چاپ جدید استانبول ج ۱ ستون ۴

۲ - رجوع کنید بکشف الظنون چاپ قدیم استانبول (سال ۱۳۱۰ قمری) ج ۱

س ۱۵۹ - در چاپ جدید استانبول ج ۱ ستون ۱۸۱ در ذیل علم الانشاء فقط ببارت: «ابکار الافکار للوطواط» قناعت شده و تصریح باینکه این و طواط کدام و طواط است در این چاپ جدید نیست.

است و همان بیان اول بشرحی که ذیلاً خواهیم گفت درست تر است .
نگارنده این مقاله در مقدمه‌ای که سابقاً بر چاپ تازه‌ای از کتاب حدائق السحر
رشیدالدین وطواط که در ۱۳۰۸ شمسی در طهران بچاپ رسیده نوشته‌ام چون نسخه
«ابکارالافکار» را ندیده بودم حدس زده بودم که این کتاب در صنعت انشاء و شعر بوده
و چنین می‌پنداشتم که این نسخه نیز مانند بسیاری از نقایس دیگر ادبیات ما از میان
رفته است .

خوشبختانه چند روز قبل آقای تورخان گنج‌ای یکی از جوانان فاضل ایرانی
که مدتی در استانبول مقیم بوده بهدایت دوست دانشمند محترم آقای اسمعیل
میرخیزی با دارة مجله یادگار آمدند و يك نسخه از کتاب ابکارالافکار رشیدالدین
وطواط را که اصل آن در کتابخانه دارالفنون استانبول است و ایشان از روی آن جهت
خود عکسی تهیه کرده اند برای مطالعه در اختیار نگارنده گذاشتند .

ما با تقدیم کمال تشکر از این عنایت مخصوص آقای گنج‌ای و اظهار نهایت
سرت از بدست آمدن این نسخه گرانها ذیلاً بمعرفی آن می‌پردازیم :

در پشت این نسخه عنوان و مؤلف آن چنین معرفی شده : «کتاب ابکارالافکار
فی الرسائل والأشعار من مقالة الشيخ الأجل رشیدالدین سعد الاسلام ملك الکتاب
ذی‌البیانین محمدبن محمدبن عبدالجلیل الوطواط عفی عنه وغفر له» .

و مقدمه نسخه چنین شروع میشود :

« الحمد لله علی صنایع کرمه و روابیع نعمه و الصلوة علی نبیه الوفی و رسوله الصفی
محمد و آله اخیار الخلق و اصحابه انصار الحق » ، و بعد فراهم آوردن این مجموع محمدبن
محمدبن عبدالجلیل العمری الرشید المشتهر بوطواط و قعه الله لما یصلح امر دینه و دنیاه
که چون هر کس از افاضل عصر و امانت دهر که ایشان را بمطالعه غرائب نظم و بدایع
نثر میلی است و از معرفت اقسام فصاحت و اسالیب بلاغت حظی رسائل و اشعار من
طلب می‌فرمودند و در تحصیل آن رغبتی صادق و حرصی بکمال مینمودند و دادن

جمله آن بهریک از طالبان متعذر بود چه تایید فکرمین در دعاء درگاه و ثناء بارگاه خداوند عالم پادشاه بنی آدم خوارزمشاه معظم علاه الدنیا والدین ملک الشرق والغرب ابوالمظفر اتسزبن خوارزمشاه معین امیرالمؤمنین قدس الله روحه سخت بسیار است و هنوز بحمدالله که طبع نقاد و خاطر وقاد بر کار است و هر ساعت اعداد آن تزیید میگیرد و امداد آن تضاعف می پذیرد و نیز بزرگان را یکبارگی محروم گردانیدن و التماس ایشان را بسمع اجابت و اسعاف ناشنیدن در مذهب فتوت و شریعت موذت روا دیده نیامد بحکم این معنی این مختصر ساخته شد و این مجموع پرداخته گشت و هو علی اربعة اقسام قسم اول مشتملست بر ده نامه تازی قسم دوم مشتملست بر ده قصیده تازی و قطعه چند، سهام قسم مشتملست بر ده نامه پارسی قسم چهارم مشتملست بر ده قصیده پارسی و قطعه و غزل و رباعی چند، تا چون بزرگی ازین انواع چیزی طلبد این مختصر بدو داده شود و او را بر اندازه قریحت خویش در دو زبان نظماً و نثراً آگاه گردانیده آید و در ضمن آن نثر معالی و شکرآبادی بارگاه معظم خدا بندگان عالم قدس الله روحه که غایت مقاصد و نهایت مطالب است حاصل گردد و این مختصر را **ابکار الافکار فی الرسائل والاشعار** نام کردم و برسم خدمت خزانه کتب خاص عمرها الله نوشتم، امیدست که بمحل قبول و موقع ارتضا افتد والله الموفق للسداد والمیسر للمراد .

از این مقدمه بخوبی معلوم میشود که :

اولاً کتاب **ابکار الابدکار** بدون هیچ شک و شبهه تألیف رشیدالدین و طواط بلخی مؤلف حدایق السحراست نه تألیف دیگری مثلاً جمال الدین و طواط مصری، نانیاً آن مشتمل بر دو قسم است، قسم اول که بزبان عربی است حاوی ده نامه و ده قصیده و قطعه است و قسم دوم آن که بزبان فارسی است همین عده نامه و قصیده و قطعه و غزل را شامل است پس اینکه حاجی خلیفه عددنامه و قصاید را در هر دو قسم نه نوشته اشتباه است، ثالثاً این کتاب منتخبی است از آثار نثری و نظمی رشیدالدین و طواط بدو زبان عربی و فارسی و برخلاف آنچه ما قبل از دیدن آن تصور میکردیم در صنعت انشاء و نظم نیست. اینک بیان محتویات **ابکار الافکار** :

۱- قسم اول

در ده نامه تازی :

۱- از مجلس معظم خدایگان عالم ملک الشرق والغرب خوارزم شاه قدس الله روحه نویسد بمواقف مقدس امیر المؤمنین المقتدی لآمر الله ادام الله جلاله ومدنی الخاقین ظلالة ... الخ «

ابتدای آن اینست : «سلام الله تعالی علی مولانا و سیدنا امیر المؤمنین و امام المسلمین .. الخ « این نامه در مجموعه رسائل رشیدالدین وطواط چاپ مصر سال ۱۳۱۵ قمری در جلد اول آن از صفحه ۱۴ تا ۱۵ بجای رسیده است .

۲- از مجلس معظم خدایگان عالم ملک الشرق والغرب خوارزمشاه اعز الله انصاره وضاعف اقتداره نویسد بوزیر امیر المؤمنین اعلی الله کلمته و زاد عظمته « :

ابتدای آن : « کتابی اطال الله بقاء الوزير العادل المؤید بهاء الدین ... »

این نامه نیز در مجموعه رسائل وطواط ج ۲ ص ۲۷ - ۲۸ بجای رسیده .

۳- بقاضی القضاة زینبی نویسد ببغداد هم از مجلس معظم خدایگانی ملکی خوارزم شاه قدس الله روحه ،

ابتدای آن چنین است : « کتابی اطال الله بقاء القاضی الأجل الأعز فخر الدین ..

الخ « این نامه هم در مجموعه رسائل وطواط ج ۱ ص ۳۵ - ۳۶ بطبع رسیده .

۴- از خویشان نویسد در حق علوی متحلی بانواع هنر واصناف دانش بسوی

بعضی از وزراء ،

ابتدای آن : « ان لهالی مجلس مولانا اطال الله بقاءه و زاد فی مصادع المجدار تقاهه ...

الخ « این نامه راهم در مجموعه رسائل وطواط ج ۱ ص ۳۶ - ۳۷ بجای رسانده اند .

۵- از خویشان نویسد یکی از ارکان دولت واعیان حضرت در حق بزرگ زاده

که امور او تراجع گرفته بودست واحوال او اختلال پذیرفته .

این نامه چنین شروع میشود : « جناب سیدنا ادام الله علوه و حرس سموه ... الخ .

رجوع شود بمجموعه رسائل وطواط که این نامه هم در آنجا درج است ص ۳۷ -
۳۸ بچاپ رسیده .

۶- در نکوهش حسد نوشته ، وابتدای آن چنین است : « اطالنی اطال الله بقاءك
ودام نعماك ... الخ »

این نامه هم در مجموعه چاپی رسائل عربی رشید درج ۲ ص ۱-۴ هست .

۷- یکی از جاهلان متکبر نويسد ، ابتدای آن چنین است : « اعلم وفقك الله
للاعمال الصالحة ... الخ »

رجوع شود بمجموعه چاپی رسائل عربی رشید ج ۱ ص ۵-۶ ،

۷- یکی از بزرگان بلخ نويسد و دروشکایت کند از بعضی شاگردان خویش
که از وی علم اقتباس کرده بودند و شرط شکر آن بجای نیاورده ،
ابتدای این نامه چنین است : « کانت بلخ کسالله سيدنامن دروع العصبه اضفاها و
سقاها من کؤوس النعمة اصفها ... الخ »

رجوع شود بمجموعه رسائل عربی وطواط که این نامه نیز در آن ج ۲ ص ۷-
۸ بچاپ رسیده است .

۹- بسوی دوستی نويسد در تهنيت بصحت از بیماری ابتدای این نامه چنین است
: « علة سيدنا اطال الله بقاء في نعمة يسحب ذيلها ودولة يركب خيلها الخ »

این نامه هم در مجموعه رسائل رشید ج ۲ ص ۸ بچاپ درآمده است .

۱۰- یکی از کتاب نويسد که دوات و قلم از وی بسیار عاريت ميخواست بوجه
مطایبه و برسييل مداعبه ، این نامه چنین شروع شده است : « عدلتنی ادام الله ايام بهجتك
و حرس مهجتك ... الخ ... »

این نامه نیز در مجموعه رسائل او ج ۲ ص ۹-۱۲ بچاپ رسيد .

۲- قسم دوم

در ده قصیده تازی است و قطعه چند و جمله این ده قصیده در مدح مجلس معظم

خدايگان عالم ملك الشرق والغرب خوارزمشاه قدس الله روحه .

- ١- قصيده اول بمطلع :
الدين ممدود الرواق موطد
والملك مشدود النطاق مشيد
 - ٢- قصيده دوم بمطلع :
خليلى ربع العامرية او حشا
فهل لكما من زفرة تحرف الحشا
 - ٣- قصيده سوم در تهنيت است بفتحى كه خدايگان عالم ملك الشرق والغرب
خوارزمشاه را قدس الله روحه ميسر شده بود در بعضى غزوات بمطلع :
طلاب العلى بالسيوف الحداد
ونيل العنى فى الحروب الشداد
 - ٤- قصيده چهارم بمطلع :
نوالك منهل على كل مرتج
وظلك ممتد على كل ملتج
 - ٥- قصيده پنجم بمطلع :
بدا سفرلى يا اميمة شاسع
ودق لآخماس المراسيل واسع
 - ٦- قصيده ششم بمطلع :
خليلى شق الدهر جلباب سلوتى
وخيم احداث الزمان بعقوتى
 - ٧- قصيده هفتم بمطلع :
سقى بالخليصاء اطلالها
سحائب سبحين اذ بالها
 - ٨- قصيده هشتم بمطلع :
بحار نداء مالهن سواحل
وحضرته تزجى اليها الرواحل
 - ٩- قصيده نهم بمطلع :
جفونى توالى فوق خدنى ماؤها
ونفسى تناهى بين جنبى داؤها
 - ١٠- قصيده دهم بمطلع :
ايامن غذا للعالمين مآلا
واصبح من صرف الزمان نمالا
- بعد از اين ده قصيده عربى ده قطعه كوچك و بزرگ ايضاً بزبان عربى مذکور است

چون دیوان اشعار عربی رشیدالدین وطواط تاکنون بچاپ نرسیده هیچیک از این قصاید و قطعات هم تاکنون بزبور طبع آراسته نشده است .

۳- قسم سوم

درده نامهٔ پارسی است درمعانی مختلف :

- نامهٔ اوّل درفتح جند و آن چنین شروع میشود :

« اصناف عواطف و انواع لطایف ایزد سبحانه و تعالی در تمهید قواعد و تشبیه

ارکان مملکت ما زیادت از آنست که اقلام بتقریر و تحریر آن وفا کند الخ »

این نامهٔ تاریخی مهم که در فتح شهر جند است از بلاد کنارسیحون بدست اتسز خوارزمشاه در تاریخ نهم ربیع الاول از سال ۵۴۰ در مجموعه ای از منشئات که نسخه اصلی آن در لندن گراد باقی ۱ و عکسی از آن بهدایت و دستیاری استاد علامه آقای محمد قزوینی تهیه شده و نگارنده مقدمه ای مفصل بر آن نوشته ام در کتابخانه ملی طهران ضبط است در ورق ۱۲۶ ب تا ورق ۱۲۸ الف عیناً نقل شده و ما امیدواریم در یکی از شماره های آیندهٔ مجله عین آنرا باحواشی و تفصیلاتی بچاپ برسانیم .

۲ - نامهٔ دوم منشور قضای خوارزم که چنین شروع میشود :

« اقصی القضاة فلان ادام الله تأیید و حرس تمهیده از خاندان زهد و تقوی است ...

الخ » این نامه نیز در همان مجموعه ورق ۱۲۸ الف تا ورق ۱۲۹ ب مسطور است .

۳ - نامهٔ در منشور استیفا و آن چنین شروع شده :

« اولی تر شغلی که عنایت بتمهید قواعد آن مصروف دارند و اهتمام بر تشیید

ارکان آن مقصور و موقوف گردانند ... »

۴ - نامهٔ چهارم منشور عمل نویسد بر سییل اختصار باین ترتیب :

« فلان ادام الله سعادت از مشاهیر زمانه است و در کفایت و شهامت متمیز و

۱- برای وصف این مجموعه رجوع کنید بمقدمهٔ نگارنده بر کتاب حدائق السعرو

فهرست نسخ فارسی موزه آسیائی لندن گراد تألیف روزن و مقدمهٔ عکسی همین مجموعه بقلم

نگارنده نسخهٔ کتابخانه ملی .

بگانه ۰۰۰۰

۵ و ۶ - آخر نامه ۴ و تمام نامه ۵ و ابتدای نامه ششم بطلت نبودن يك ورق ناقص است ، معلوم نشد که این ورق از اصل نسخه ساقط بوده یا اشتباهاً عکس برداری نشده است .

۷ - عنوان این نامه اینست : « بحضرت بعضی از سلاطین نویسد » و ابتدای آن چنین است :
 « زندگانی خداوند عالم سلطان اعظم خدایگان بنی آدم فرمانده شرق و غرب
 غیاث الدینا والدین در نظام مملکت و دوام سلطنت دراز باد . . . الخ »

صاحب این القاب در ایام خوارزمشاه کسی دیگر نمیتواند باشد جز سلطان
 غیاث الدین ابرشجاع محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی که از ۵۴۷ تا
 ۵۵۴ بر عراق سلطنت میکرده و در موقعیکه سنجر در اسیری ترکمانان غز سر میکرده
 انتظار اتسز و دیگران این بوده است که او از عراق برای بیرون کردن غز بخراسان
 بیاید و بیاری عم پدر خود سلطان سنجر قیام نماید .

این مراسله را نویسنده در اظهار تشکر از « الطاف کرامات و اصناف تشریفات »
 که سلطان مزبور در حق او فرموده بوده نوشته است .

۸ - نامه هشتم بعضی از بنات سلاطین نوشته شده و ابتدای آن چنین است :
 « زندگانی خداوند خاتون ملکه در مزید جلال و دوام اقبال و حصول اغراض و
 آمال فراوان باد . . . الخ »

۹ - نامه نهم یکی از وزرا نوشته شده و ابتدای آن اینست :

« زندگانی مجلس عالی در تضاعف دولت و ترادف نهمت دراز باد . . . الخ »

۱۰ - نامه دهم یکی از بزرگان دولت نویسد و آن چنین شروع میشود :

« خواجه آجل اوحد ادام الله تأییده و حرس تمهیده سلام و تحیت ما بخواند . . . الخ »

۴ - قسم چهارم

و اندرو ده قصیده یارسی است هم در مدح خدایگان عالم ملک معظم خوارزم

شاه قدس الله روحه و غزل و قطعه و دویتی چند ،

۱ - قصیده اول در گرفتن شهر جند بمطلع :

ای سمن ساق ترك مشك عذار تیغ از کف بنه قدح بردار
این قصیده ۸۸ بیت است و از جمله ایات آنست :

گرت باید که ندروی جز حمد همه جز تخم مکر مات مکار
دل منه بسر ستاره ریمن تن مده در رهانه غدار
با جفا دهر را بخش مشمر بی وفا چرخ را بکس منگار
نیست با چرخ ایمنی هیبات نیست در دهر مردمی زنهار
کان یکی ناکسی است بس زراق وین یکی سفله ایست بس مکار
نام! نیکو طلب که گنج ثنا بهتر از گنج خواسته صد بار
يك ثنا به که سیم صد خرمن يك دعا به که مال صد خروار
مرد و مردم کیست کز پس او خیر گویند زمرة اخیار

۲ - قصیده دوم بمطلع ذیل است :

ای جاه تو فراخته اعلام کبریا صافی است اعتقاد تواز کبر و از ریا

این قصیده ۵۵ بیت است و شاعر در آن بخطای خود در دور شدن از بارگاه
ممدوح اشاره مینماید و بوضعی مؤثر از او طلب بخشایش میکند و میگوید :

کردم خطا که دور شدم از تو و رواست جز بر خدای عز و جل بر همه خطا
تا روزگارم از کف تو جدا فکند بودستم از همه نمرات طرب جدا
بی جاه تو تنم بمحن گشته ممتحن بی صدر تو دلم بیلا مانده مبتلا
بوده بدست تو چو گل و لاله و شده در زیر پای حادثه چون خار و چون گیاه
در چشم من ز نور لقای تو روشنی است مصروف باد چشم بد از نور آن لقا
والله که نزد من بیکی منزلت بود نا دیدن لقای تو و دیدن فنا
جرمی بزرگ کرده ام و جز دو حال نیست یا عفو یا عقوبت یا خوف یا رجا
لابق بود بحال تو و روزگار تو گر همت تو عفو کند زلت مرا

لابد گناه را بقوت بود جزا
گفتن خطاست باتو که این چون و آن چرا
وی در سرشت تو همه پیرایه سخا
وقتی تحسری بود از فوت من ترا
بی تو بحق خون شهیدان کربلا
روحانیان و خالق روحانیان گوا
نثرم دعای تست و چه باشد به از دعا
فهرست کار کرد تو چون نثر من کجا
گر نظم من هدر شود و نثر من هبا
ای بارگاه تو بهمه محمدمت سزا
جویم همی رضای تو در شدت و رخا

پس گر عقوبتی کنی اهل عقوبتم
ور جمله حکم حکم تو و اهرامر تست
ای در نهاد تو همه سرمایه کرم
درفوت من مکوش نباید ز حب فضل
در خون من مشو که بخون شسته ام دورخ
هستند در هوای تو بر سر پالت من
نظم مدیح تست و چه باشد به از مدیح
تاریخ دستبرد تو چون مدح من کدام
مابند نهان شعار مقامات ملک تو
کارم همیشه محمدمت بارگاه تست
گویم همی ثنای تو در غیبت و حضور

۳- قصیده سوّم بمطلع ذیل است :

شاهای پایگاه تو کیوان نمیرسد در همت تو گنبد گردان نمیرسد

این قصیده ۲۹ بیت است و در ضمن آن میگوید :

جهال در تنعم و ارباب فضل را بی صد هزار غصه یکی نان نمیرسد
جاهل بمسند اندر و عالم برون در جوید بحیله راه و بدر بان نمیرسد
آلوده شد بحرص درم جان عالمان وین خواری از گزاف بدیشان نمیرسد
دردا و حسرتا که پایان رسید عمر وین حرص مرد مدریگ پایان نمیرسد
این حالها بحکمت یزدان مقدر است مردم بسر حکمت یزدان نمیرسد
منت خدای را که مرا در پناه تو آسمیو حادنه بدل و جهان نمیرسد
تا دامن جلال تو بگرفته ام مرا دست تبار بریش و کریبان نمیرسد
یک روز نیست کز تو هزاران هزار نوع در حق من کرامت و احسان نمیرسد
افزونی گرفته بتو حال من چندانک از گشت بدو کار بنقصان نمیرسد

آنم که چون براسب فصاحت شوم سوار
 از نظم من بخاک خراسان خزانهاست
 درگرد من فصاحت سبحان نمیرسد
 گر شخص من بخاک خراسان نمیرسد

۴ - قصیده چهارم از اول تا آخر مرصعت و همانا پیش از من در عرب و عجم
 کس قصیده تمام مرصع نگفته است ، مطلع این قصیده اینست :

ای منور بتو نجوم جلال
 وی مقرر بتو رسوم کمال

این قصیده مصنوع ۴۵ بیت است و رشید در حدائق السحر دو بیت اول آنرا
 بعنوان مثال آورده و در آنجا هم میگوید که این قصیده تا آخر مرصع است .

۵ - قصیده پنجم باین مطلع است :

چو از حدیقه مینای چرخ سقلاطون
 این قصیده ۵۳ بیت است .
 نرفته گشت علامات چتر آینه گون

۶ - قصیده ششم بمطلع ذیل است :

نه رخ است آنکه زهره و قمر است
 نه لبست آنکه سر بسر شکر است

این قصیده هم ۴۹ بیت است و در این قصیده خطاب با تسز خوارزمشاه میگوید :

نیکوی کن شها که در عالم
 بد نشاید که در برابر بد
 وز رضا دادن بدان پندی
 ناصحی کان ترا بد آموزد
 اندرین فرجه سپهر و زمین
 پدراست آن ولیک بی نفع است
 جای بخشایش است آن فرزند
 بلا کرده ز بهر آمد و شد
 کنج ورنج توانگر و درویش
 هر که هستند از وضع و شریف
 نام شاهان نیکوی سمر است
 هم ؛ بدی روز حشر منتظر است
 هم حذر کن که موضع حذر است
 نیست ناصح که از عدو تر است
 دل چه بندی نه جای مستقر است
 مادر است این ولیک با ضرر است
 کش چنین مادر و چنان پدراست
 خانه روزگار را دو در است
 هر چه در عالم است برگذر است
 همه را حوض مرگ آبخورد است

- سفری بس دراز در پیش است
عمل خیر زاد آن سفر است
- دادکن دادکن که دارالخلد
منزل خسروان دادگر است
- بیر مردمان کامل عقل
این حطام زمانه مختصر است
- همه در کار نیک باش کرآن
نیکی کار آخرت نمر است
- یک صحیفه ز نام نیک ترا
بهر از صد خزانه گهر است
- ۷- قصیده هفتم چنین شروع میشود :
- ای از مکارم تو شده در جهان خبر
افکنده از سیاست تو آسمان سپر
- این قصیده ۳۳ بیت است . از این قصیده رشید پنج بیت اول را در حدائق السحر
در صنعت ذوالتفائتین مثال آورده است .
- ۸- قصیده هشتم باین مطلع است :
- جانا دلم ز فرقت تو خون همی شود
واندوه من ز عشق تو افزون همی شود
- این قصیده ۲۶ بیت است .
- ۹- قصیده نهم باین مطلع است :
- ای روی تو چو خلد و لب تو چو سلسبیل
بر خلد و سلسبیل تو جان و دلم سیبیل
- « و درین قصیده ذکر حصار و میلی کند که پادشاه اسلام خوارزم شاه در صمیم
بلاد کفر بر آورد بمدت اندک و در همین قصیده میگوید :
- شاهها بدار حرب کشیدی سپاه حق
رانندی در آب و آتش چون موسی و خلیل
- جیشی همه بشدت و نبر و جوش رزه شیر
خیلی همه بسینه و بازو چو زنده پیل
- آنجا یکی حصار و یکی میل ساختی
کاسلام را فزود شرف زان حصار و میل
- آن قلعه بیخ کفر ز آفاق کرد قلع
وان میل درد و چشم ضلالت کشید میل
- گشت از حضور و موبکب تو در می تمام
کاری که بود نزد همه خلق مستحیل
- پاداش تو ز خلق و خلائق بدین عمل
ذکر بست بس جمیل و نوا بست بس جزیل
- توفیق نعمتی است جلیل از خدای و نیست
یک شخص جز تو در خور این نعمت جلیل
- ۱۰- قصیده دهم قصیده ایست معنوف الالف بمطلع ذیل :

خسرو ملک بخش خسرو کبر^۱ که زخلقش بعدل نیست نظر
از این قصیده هم که ۲۷ بیت است رشید سه‌بیت اول رادرحداق السحر در
صنعت حذف شاهد آورده.

بعد از ذکر این ده قصیده رشید ده قطعه و پنج غزل و یک رباعی از خود در
آخر اباکاراً فکاراً آورده و آن کتاب را باین وضع ختم میکند و ما برای نمونه دو قطعه
و دو غزل از آنها را ذیلاً نقل میکنیم، قطعه:

ما بندگان اگر چه جدائیم از درت
بر ما شب حوادث گیتی دراز گشت

ییوسته در دعا و نای تو مانده ایم
در انتظار صبح لقای تو مانده ایم

ایضاً:

مرا آزار ناید گر سفیهان
جو پیشانی شیر شرزہ بینند

بنقص من فراوان ژاژ خایند
سکان کاهدان در بانگ آیند

غزل:

دلم در عاشقی زار او فتادست
ستمکش بایدم بودن بساکام
نکورویست و بدخویست و نشگفت
بلای جان خلق است و دل من
دلم امسال در دام غم عشق
همی شویم بخون این بار چهره
دلم برده است و جان هم برد خواهد
مرا عشق است و جز من مردمانرا
ملامت چون کنم خود را نه اول
زمن بیزار شد معشوق و باهنش

بدست رنج و تیمار او فتادست
که معشوقم ستمکار او فتادست
که گل در صحبت خار او فتادست
بصد جانش خریدار او فتادست
بتر از بار و پیرار او فتادست
که دست خونم این بار او فتادست
نه خرمرده است و نه بار او فتادست
ازین انواع بسیار افتادست
زمن آیین این کار او فتادست
ندانم تا چه آزار او فتادست

۱- در حدائق السحر: «کشور کبر» و این بنظر صحیحتر میرسد.

ایضاً :

ای راحت عیشها وصال	مقصود همه جهان جمالت
ای محنت عاشقان فراق	وی نعمت مفلسان وصال
ای پرده نقش حسن زلفت	ای دانه دام عشق خالت
ماه شب چارده بخوبی	ناقص بر آیت کمالت
بالود دل من از فریبت	فرسود تن من از محالت
ای حال دلم تباه بی تو	چون حال دلم مباد حالت
نی نی که مراست تازه عیشی	در سایه دولت خینالت

و بعنوان نمونه این يك رباعی رشید را هم که در آخر مجموعه ابکار الا فکار آمده نقل میکنیم :

آن دلبر ماه رخ که جانان منست	بر من بعزیزی چو دل و جان منست
اندر دل من نشسته باشد پیوست	مقبل تر ازین دل نبود کان منست

اما نسخه ابکار الا فکار که عکس آن بمحبت آقای گنجه ای در اختیار نگارنده گذاشته شده اگرچه تاریخ تحریر ندلورد ولی از ملاحظه رسم الخط و املاهای قدیمی مسلم میشود که بر قرن هشتم هجری مؤخر نیست و از این گذشته نسخه ایست در کمال صحت و زیبایی خط .

اصل نسخه دارالفنون استانبول چنانکه در پشت نسخه عکسی یادداشت شده بقطع ۱۳×۱۷ سانتی متر است و هر صفحه آن ۱۵ سطر دارد و تمام آن ۷۰ ورق است است لیکن ۴ ورق آخر مربوط بابکار الا فکار نیست و از ۶۶ ورق ابکار الا فکار هم ورق ۴۱ و ۶۵ افتاده .